

از سنگ و آب و شیاطین دیگر



داستان نویسنده

بخش اول ا وقتی به مقوله «شخصیت پردازی» در داستان می‌رسید، این خیلی مهم است که پیش‌تر به دیدگاهی دربارهٔ انسان رسیده باشید، ولو این دیدگاه محدود به یک حس یا تصور باشد.
بله، حتی همین‌قدر سطحی بهتر از نداشتن دیدگاه و گیج‌وگول بازی کردن در زمین شخصیت و شخصیت‌پردازی است.

اغلب نویسنده‌های بزرگ و کاردرست آثار خودشان را بر مبنای دیدگاهی فلسفی و اندیشه‌ای مشخص پیش می‌برند. برای فلان نویسنده، انسان موجودی است که می‌تواند علیه سرنوشت و شرایطی که دارد طغیان کند، مسیر زندگی را تغییر دهد و خودش اطرافیانش را متحول کند. قاعدتا جهان داستانی این نویسنده پراز اتفاقات عظیم سونامی‌مانند است. آدم‌های این دنیا قادرند کوه‌ها را به حرکت درآورند و ممکن است فردا در دنیایی متحول شده و کاملاً متفاوت با امروز بیدار شوند. برای نویسنده دیگر، انسان بیشتر به یک کلاف درهم‌پیچیده می‌ماند که تکلیفش حتی با خودش هم مشخص نیست، به دور خودش می‌گردد و شرایط و رخداد‌های کوچک است که مثل آینه عمل می‌کند و او را در مواجهه با خودش قرار می‌دهد و راه شناخت را برایش باز می‌کند. در این جهان داستانی، وقایع روزمره و پیش‌پاافتاده‌اند که روایت و درونیات و دغدغه‌های شخصیت یا شخصیت‌ها را می‌سازند و اجرای قصه با همین واحدهای یکسکلی ریز شکل می‌گیرند. و یکی دیگر ممکن است انسان را موجودی ساکن و بدون هیچ چیز جذاب یا هیجان‌انگیزی ببیند. در نگاه این نویسنده، جهان انسانی چیزی شبیه به معدن سنگ است. نه اتفاقی خارق‌العاده رخ می‌دهد و نه انسانی قادر است از پوسته خودش فراتر برود. در جهانی‌تا این‌اندازه منجمد تکلیف عنصر شخصیت‌پردازی از همان ابتدا مشخص است.

نمونه‌هایی خیلی بیشتر همراه با ارجاع به فلان کتاب و بهمان داستان را می‌شود اینجا لیست کرد و سیاه‌های بی‌انتها از آن‌ها درست کرد، اما صحبت از این است که در نهایت باید برسیم به این سؤال اساسی که در جهان داستانی شما وجود و ماهیت انسان چطور تعریف می‌شود. چه دیدگاهی به انسان و مسائل انسانی هست؟ سرنوشت او را چطور می‌بینید؟ و اصلاً به‌نظر شما مسئله مهم انسان در دنیای فعلی چیست؟ جواب‌دادن به این سؤالات تکلیف شما را با معنای داستان و هدف از شخصیت‌پردازی مشخص می‌کند. اما نباید فکر کنید که حتماً باید درگیر مسائل پیچیده فلسفی شوید؛ گاهی همه چیز را می‌شود خیلی ساده پیش برد. در اینجا بگذارید یک خط بکشیم و شخصیت‌های دنیای داستان را به دو دسته تقسیم کنیم: «شخصیت‌های پویا» (dynamic character) و «شخصیت‌های ایستا» (static character).

شخصیت‌های ایستا در داستان آن دسته از آدم‌هایی هستند که درطول خط روایت شما هیچ تغییری نمی‌کنند. و از ابتدای داستان تا انتهای آن همانی هستند که بودند. از این نمونه‌ها، مثال‌های زیادی وجود دارد که با ارجاع به حافظه خودتان می‌توانید به یاد بیاورید. مثلاً، شخصیت «جرج» (شوهر زن) در داستان مشهور «گربه زیر باران» از همینگوی، یا شخصیت زن در داستان «یک روز خوش برای موزماهی» از جی. دی. سلینجر.

شخصیت‌های ایستا در داستان کارکردهای مختلفی دارند. اول از همه اینکه ممکن است در داستان شما یک یا چند شخصیت وجود داشته باشند که هدف شما برای روایت نیستند. طبیعتاً صرف انرژی و طراحی خط تحول آن‌ها و زندگی‌شان کاری بیهوده است؛ برای همین، آن‌ها نقش گیره را برای جهان داستانی شما و شخصیت اصلی بازی می‌کنند. دوم اینکه شخصیت‌های ایستا، چون تداعی‌کننده شکل عمومی آدم‌ها هستند، به باورپذیری داستان کمک می‌کنند. ازاین‌جهت که اکثر آدم‌هایی که در زندگی سراغ داریم آدم‌هایی بدون تحولات بزرگ و شاخص در دنیای درونی و بیرونی‌شان هستند. برای همین است که شخصیت‌های ایستا کمک می‌کنند جهان داستان شباهت بیشتری با جهان واقعی داشته باشد. سوم اینکه شخصیت ایستا نشانی از مقاومت بیمارگونه انسان در برابر بهترشدن است؛ گاهی که یک تغییر کوچک هم می‌تواند به حل‌شدن مسائل انسانی کمک کند، خیلی‌ها آن را از خودشان و جهان دریغ می‌کنند.



فیلمی که در این لحظه به ذهنم می‌آید فیلم «سنگ» (Stone، 2010) است. ساخته جان کوران، با بازی ادوارد نورتون درمقابل رابرت دنیرو. این فیلم چندان فیلم مهمی نیست. آشوب و حتی سروصدای چندانی هم به‌پا نکرده، فرم آن چنان به‌خصوصی هم ندارد. اما انتقال این مفهوم که قابلیت تغییر در انسان ستودنی است از آن فیلمی دوست‌داشتنی و سرگرم‌کننده ساخته است. در این فیلم می‌بینیم که شخصیت اصلی فیلم خودش را در معرض یک تغییر درونی و در نهایت بیرونی قرار می‌دهد و این درحالی‌است که اطرافیان او همیشه خودشان را درگیر با عادت‌های کثیف و شرایط متعفنشان نگه‌داشته‌اند و شخصیت اصلی درست مانند آبی است که از روی این سنگ‌ها عبور می‌کند. (تعبیر «سنگ» در این فیلم برگرفته از «انجیل» است.)
در ادامه به سراغ دنیای شخصیت‌های پویا می‌رویم.

با احترام عمیق به دکتر اریک برن، روان‌شناس بزرگ که بخشی از تاریکی‌های جهان را روشن کرد.

شماره



۱۰



فرهنگ و ادبیات

علی باقریان

● **چون آمد مَرِ آن کینه را خواستار**

سر آمد گیومرت را روزگار^[۱]

● **برفت و جهان مُردری^[۱] ماند از اوی**

نگر^[۱] تا که را نَزَد او آبروی^[۱]

● **جهان فریبده و گرد گرد^[۱]**

رِه سود بُنمود و خود مایه^[۱] خُورد^[۱]

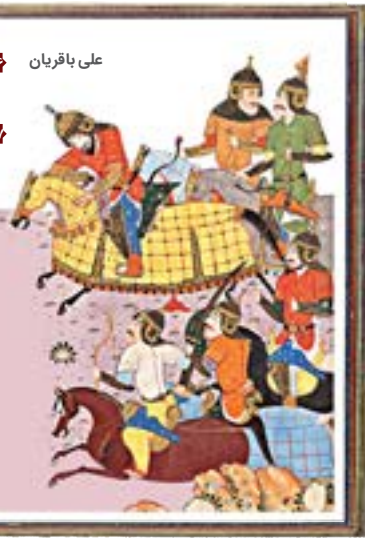
● **جهان سر به سر چون فسانه‌ست و بس**

نمَآند بد و نیک بر هیچ کس

● **پادشاهی هوشنگ چهل سال بود**

● **جهان دار^[۱] هوشنگ با رای^[۱] و داد**

● **به جای نیا^[۱] تاج بر سر نهاد**



۱- مَر: حرف اضافه‌ای که بیشتر با «را» می‌آورده‌اند. ۲- عمر گیومرت. آن‌گاه که او کین خواهی کرد،

به پایان رسید. ۳- مُردری: مرده‌ریگ، میراث. ۴- نگر: بیندیش، درنگ کن. ۵- گیومرت ابا آن بزرگی

و شکوه| درگذشت و جهان را(و هر آنچه را داشت) از خود به میراث گذاشت. پس بیندیش که دیگر

چه کسی نزد جهان ارج دارد. ۶- گرد گرد: نااستوار، ناپایدار. ۷- مایه: سر مایه. ۸- کلمه «خورد» را،

تقریباً، هم آهنگ با «گرد» ادا می‌کرده‌اند. ۹- جهان فریبده و نااستوار، راه پهره‌مندی و پیشرفت

را(به آدمیان) نشان داد و خودِ سر مایه(داریای ایشان را) خورد. ۱۰- جهان دار: فرمانده، پادشاه.

۱۱- رای: خرد، تدبیر. ۱۲- نیا: پدر بزرگ.

۲ کتاب تازه از میراث محمد قهرمان انتشار یافت

تک افتاده‌های سبک هندی

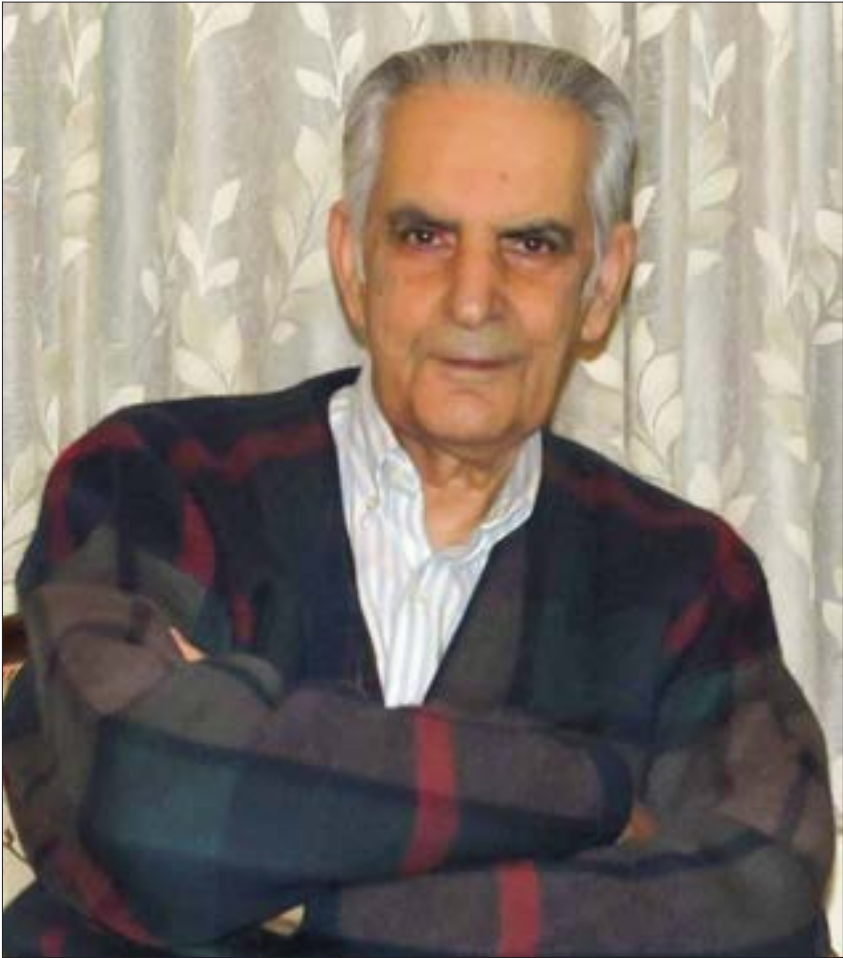
باقریان| محمد قهرمان سال‌های بسیاری را صرف تصحیح و ترویج شعر سبک هندی ساز آن گونه که خود می‌پسندید- کرد. چندان‌که هیچ‌کسی را نمی‌شود یافت که به اندازه او در این راه پیش رفته باشد. (حتی احمد گلچین معانی هم پس از قهرمان قرار می‌گیرد.) گذشته از تصحیح دیوان صائب تبریزی که غظیم‌ترین و مهم‌ترین و شناخته‌ترین کار قهرمان در این زمینه است. ازاین‌دست می‌توان به تصحیح دیوان بزرگانی چون حاجی محمد جان قدسی مشهدی و کلیم همدانی و سلیم تهرانی و ناظم هروی اشاره کرد. مجموع صد‌هزار بیت از آنچه شاعران برجسته سبک هندی در سده یازدهم-عصر زرین این شیوه- از خود به یادگار گذاشته‌اند.

مرتضی امیری اسفندقه، شاعر برجسته که خود نیز «از معتقدان است» در همین معنی نوشته است: «استاد از میان طرزاها و طورها و سبک‌های شعر پارسی به این سبک، یعنی سبک هندی، وفادار ماند و آن را وارسید و واکاود و سرود و ستایش کرد [...] همه تلاش‌های استاد، در پژوهش و سرایش، معرفی آب‌کشیده و شسته‌رفته این سبک بود. [...] استاد در این راستا و رسته قدم زد و قلم زد و نگاه کرد و نقل کرد و نقد نیز هم. انتخاب استاد از غنی کشمیری و جویای تبریزی و کلیم همدانی و میلی مشهدی [...] فقط فقط از این چشم‌انداز قابل‌تماشااست.»

این سطور را از مقدمه امیری بر «منتخبی از اشعار شاعران سبک هندی» نقل کردیم. کتابی که به‌نازگی در بازار نشر رخ نموده و نشان از آن دارد که قهرمان تا دم‌مرگ هم از کاری که سودمند و مؤثر می‌دانسته دست نکشیده بوده و همچنان به تحقیق و تتبع در شعر عصر صفوی اشتغال داشته است. امیری، که با نظر فرشته قهرمان، همسر شاعر، بر چاپ و نشر این اثر نظارت داشته، هم‌زمان، بخشی دیگر از میراث دوقی قهرمان را نیز در قالب کتابی به‌نام «منتخب‌تذکره‌های فارسی» انتشار داده است. در ادامه، مختصر به این دو کتاب می‌پردازیم.

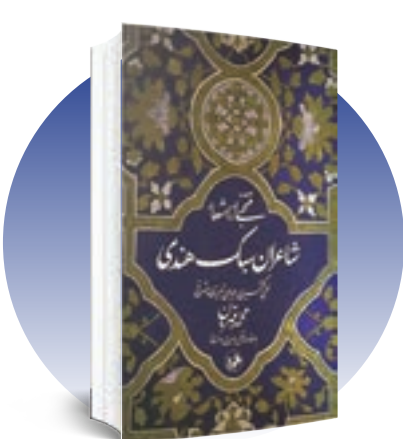
● گزیده گزیده‌ها

انتخاب تک‌بیت‌های زیبا از اشاعز سنتی دیرپا در ادب فارسی است. اما از آغاز عصر صفوی که غزل سرایی به سبکی تازه رونق یافت شدت گرفت، چندان‌که از بین صد‌ه‌تذکره‌ای که از آن زمان تا به امروز پدید آمده‌اند، بسیاری، بیشتر از این‌رو اهمیت دارند که گزیده‌ای از ابیات ناب‌اند. گاه از شاعرانی که جز در همان تذکره‌ها نام‌ونشانی از ایشان نیست. در این امر، موقعیت بیت در غزل سبک هندی نیز بسیار مؤثر بوده است؛ در این نوع غزل، بیت، به‌تنهایی -و نه همچون یکی از ابیات یک شعر واحد منسجم- اهمیت ی بسزا دارد و سنجهای برای تشخیص میزان توانایی شاعر است. گذشته از تذکره‌های پرشمار عصری که کمابیش ارزش تاریخی نیز دارند، کتاب‌هایی متأخر هم هستند که بیشتر گزیده‌گونه‌اند و غرض مؤلفان آن‌ها بیشتر گزینش شعر بوده است تا تحقیق و تحلیل و



است از سروده‌های غنی کشمیری و جویای تبریزی و مشرقی، غنی از شاعران هم‌دوره صائب است و جزو سخنگویان برتر عصر خود به‌شمار می‌آید. جویا نیز زاده کشمیر است، اما یک نسل پس از غنی پا به عرصه گذاشته است و به‌اندازه او هم مقبول و مشهور نیست. مشرقی، که نامش پس از این‌دو آمده است، بر آن‌ها مقدم است و، اگرچه ممکن است همتای غنی نباشد، در شمار پیشگامان شعر سبک هندی قرار می‌گیرد. خوشبختانه، دیوان هرسه این شاعران

از این‌دست، برخی آثار قهرمان را هم می‌شود در این شمار آورد، البته او گزیده‌های تحقیقی و تحلیلی هم دارد که برخی جزء مُراجِع دانشگاهی‌اند. از کتاب‌های او -مثلاً- «مجموعه رنگین گل» و «صیادان معنی» و «ارغوان زار شفق»، به‌هر حال، در یکی از همین دو دسته قرار می‌گیرند. آثاری که یا منحصر به اشعار یک شاعر مثل صائب تبریزی یا طغرای مشهدی‌اند یا هم‌زمان سروده‌های چند شاعر را دربرمی‌گیرند.



علیرضا دوانلو، روزنامه‌نگار مشهدی و مؤلف کتاب «خودآموز خبرنگاری حرفه‌ای»:

تلاش کرده‌ام اثری عمومی درباره «خبر» بنویسم

عناصر خبری و دومی ارتباط ارزش‌ها و عناصر خبری است. هنر چیدن میز عناصر خبر، صاعقه خبر، مفهوم «هرم وارونه» و سبک‌های نوشتن خبر از مباحث بعدی کتاب است.

در بخش دیگر این کتاب، راجع به میحث بسیار مهم‌تیتِر، کارکردهای تیتروویژگی‌های تیتِر خبری اشاره شده است. همچنین، بخش‌های اجزای تیتِر، ضرابهنگ تیتِر، شناسنامه خبر، منبع خبر و اخبار تولیدی و اختصاصی معرفی شده‌اند.



که جامعه خبری دانا بتواند با ارائه مفاهیم و تبدیل آن به فرهنگ عمومی سواد رسانه‌ای هم‌وطنان را بالاتر برده و سیستم ایمنی ملی را درمقابل ویروس‌های اطلاعات در جهان کاملاً دیجیتال‌ی شده تقویت کند.
در کتاب «خودآموز خبرنگاری حرفه‌ای» تلاش کردم تا تعاریف کامل و جدیدترین نگاه‌ها به مقوله‌ها و مباحث خبرنگاری را سازمان‌دهی و منتشر کنم، مانند تعریف کاملی از ماهیت خبر. همچنین، تلاش کردم با جدیدترین اطلاعات رسانه‌ای جهان دسته‌بندی‌ها و مفاهیم‌نوراوارد کتاب کنم که از جمله آن می‌توان به دسته‌بندی عناصر و ارکان خبری اشاره کرد.
در کتاب مباحثی همچون «خبر یک حق اجتماعی است، نه کالای تجاری»، «شبه‌خبر را چه به خبر؟» و «خبر از زوایای گوناگون» آمده است. پس از این‌ها، تعریف خبر آورده شده و برای ارائه تعریف جامع و جدیدی از خبر کلمات «انعکاس»، «عینی»، «رویداد»، «ارزش خبری»، «نفوذناپذیری» و «مخاطب‌محوری» واکاوی شده‌اند.
دو میحث جدید درخصوص عناصر خبری نیز در این کتاب مورد اشاره قرار گرفته‌اند؛ اولی ترتیب